

Re-Examination of Conceptual Metaphors of "Clothing" in Quran and Nahj al Balaghe based on Likaf and Johnson's Model

Mohammad Alimohammadi*
Ruhollah Mohammad Alinejad**
Farzad Dehghani***

Abstract

Introduction: According to the theory of conceptual metaphors, the metaphorical nature of language is caused by the metaphorical nature of thought, and linguistic metaphors are the reflection of metaphor in thought. There are many abstract concepts in the Holy Quran and Nahj al balaghe, and how these mental concepts are understood by humans and how these concepts are conceptualized by the speakers can be considered and investigated.

Due to the importance of clothing as the most basic concrete concepts known and understood by mankind and its abundance in metaphorical application, the present research is structured in the framework of cognitive linguistics, in the framework of cognitive semantics, and with the application of the theory of conceptual metaphor. The answer to the following questions is how to rely on the cognitive theory of metaphor to understand the abstract concepts that the Qur'an and Nahj al-Balagha have objectified for their audience and extract the mappings in the minds of the speakers? What points does

*M.A of Quran and Hadith Sciences of Allameh Tabataba'i University, Tehran (Corresponding Author). E-mail: mam1344p@gmail.com

**Associate Professor at "The Quran and Hadith Sciences Department" of Allameh Tabataba'i University. E-mail: alinejad@atu.ac.ir

***Assistant Professor of Quran and Hadith Sciences, Hakim Sabzevari University, Sabzevar. E-mail: f.dehghani@hsu.ac.ir.

Received date: 2022.04.04

Accepted date: 2022.06.02

spiritual and abstract express?

Method of Study: The current research has been completed with the tool of citation-library collection and descriptive-analytical method and the level of analysis of content analysis with the tool of conceptual metaphor.

Findings: The findings of the present research indicate that in the Holy Quran the concepts of: piety, hunger and fear, night and marital relationship, and in the Nahj al-Balaghah the concepts of: moderation, honor, jihad, dignity, fitness, change of correct Islamic rulings and modesty as the areas of destination. abstract, by the concrete concept of clothing and covering as the domain of tangible origin that humans know all their angles and structures; It has been facilitated for the audience to objectify and understand them. Since religious texts have the most abstract concepts, the practical application of the mentioned research is that it proves the possibility of religious art in such a way that with various image schemas, deep spiritual and abstract concepts can be presented according to the capacity of the audience.

Conclusion: The concept of clothing and covering as a single source domain had essences and elements that could be mapped onto the destination domains in the Qur'an and Nahj al-Balagha and lead to objectification and better understanding of these concepts. However, among these components, some of them are bolder than the rest of the elements and have been repeated several times in abstract concepts, including the component of covering and surrounding, which was applied to 9 abstract concepts from the tangible domain of clothes; Also, the beauty component was mapped in 8 concepts, the protection and maintenance component in 7 concepts and the component of always being in one's body were mapped in 5 concepts. Finally, paying attention to the mapping of the conceptual metaphors of clothes, eloquence and eloquence in the expression of doctrine and guidance and completion of the argument proves guidance for all the world in educational teachings.

Keywords: conceptual metaphors, domain of origin, domain of destination, objectification, clothing, Quran, Nahj al balaghe.



باز کاوی استعاره‌های مفهومی «لباس» در قرآن و نهج البلاغه بر مبنای مدل لیکاف و جانسون

محمد علی محمدی*

روح‌الله محمدعلی نژاد**

فرزاد دهقانی***

چکیده

استعاره در دیدگاه شناختی، صرفاً یک مقوله زبانی نیست؛ بلکه به وسیله استعاره می‌توان به نحوه تفکر گوینده کلام دست یافت. در این راستا پژوهش پیش رو با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه نظریه شناختی استعاره لیکاف و جانسون در نظر دارد مفاهیم استعاری قرآن کریم و نهج البلاغه که به وسیله حوزه ملموس لباس برای مخاطبان عینی‌سازی شده، استخراج و روابط میان دو حوزه را تحلیل نماید. بر اساس یافته‌های این مقاله مفاهیم تقوا، گرسنگی، ترس، شب و ارتباط زناشویی در قرآن کریم و مفاهیم میانه‌روی، عزت، جهاد، کرامت، عافیت، تغییر احکام صحیح اسلامی و تواضع در نهج البلاغه به عنوان حوزه‌های مقصد انتزاعی با مفهوم ملموس لباس و پوشش به عنوان حوزه مبدأ محسوس که بشر تمام زوایا و ساختار آنها را می‌شناسد، برای مخاطبان عینی‌سازی و درک آنها تسهیل شده است. کاربرد عملی پژوهش مذکور این است که با طرحواره‌های تصویری گوناگون می‌توان مفاهیم معنوی و انتزاعی عمیق را متناسب با ظرفیت مخاطبان ارائه داد.

واژگان کلیدی: استعاره‌های مفهومی، عینی‌سازی، لباس، قرآن، نهج البلاغه.

* کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول).

mam1344p@gmail.com

alinejad@atu.ac.ir

f.dehghani@hsu.ac.ir

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی.

*** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه حکیم سبزواری.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۵ تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۳/۱۲

مقدمه

از جمله موضوعاتی است که در ادبیات کلاسیک و امروزی جایگاه ویژه‌ای دارد، استعاره‌های مفهومی است. در همهٔ زبان‌ها واژگان و عباراتی هستند که همیشه در معنای حقیقی و وضع‌شدهٔ خود به کار نمی‌روند. گاهی گویندگان کلام برای اهداف خاصی این کلمات و عبارات را به صورت مجازی و با جانشین‌سازی در حوزه‌های معنایی دیگری به کار می‌برند که در این صورت استعاره به وجود می‌آید. «ارسطو استعاره را کاربرد نامی غریب و نامأنوس در مورد چیزی که به آن نام شناخته نیست، می‌داند که بین این چیز و نامی که برای آن به کار می‌رود، نوعی شباهت وجود دارد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۸، ص ۴۴)؛ پس از ارسطو، جاحظ (۲۵۵ ق) در کتاب **البیان و التبيين** استعاره را «نامیدن چیزی به اسم چیزی دیگر، هر گاه که در جای آن قرار گیرد، می‌داند» (جاحظ، ۱۹۴۸ م، ص ۱۴۲). بنابراین استعاره به امانت گرفتن لفظ از معنای حقیقی و به کاربردن آن در معنای مجازی است. عامل اصلی که استعاره را ایجاد می‌کند، وجود مشابهت است که یک مفهوم از حوزهٔ معنایی جداگانه را توسط مفهومی در حوزهٔ معنایی دیگر عینی‌سازی و تعریف می‌نماید.

برجسته‌ترین پژوهشی که در باب استعاره در میان ایرانیان ارائه شده است، متعلق به عبدالقاهر جرجانی (متوفای ۴۷۴ ق) است. جرجانی در تعریف استعاره می‌گوید: استعاره این است که واژه‌ای در هنگام وضع لغت، اصلی شناخته‌شده داشته باشد یا شواهدی وجود داشته باشد که نشان دهد به هنگام وضع، بدان معنا اطلاق می‌شده، سپس شاعر یا غیر شاعر واژه را در غیر معنای اصلی به کار ببرد و این معنا را به آن لفظ منتقل سازد؛ در حالی که در ابتدا این معنا لازم نبوده و به مثابه عاریت است (جرجانی، ۱۳۶۸، ص ۱۷). دقت در این تعریفات نشان می‌دهد استعاره یک نوع آرایهٔ ادبی و در نقش زیباسازی

سخن به کار می‌رود. این اعتقاد علمای علوم بلاغت به استعاره است که آن را مربوط به واژه‌ها و نه اندیشه می‌دانند که فقط در زبان ادبی و شعر جاری است و به طور معمول در زبان قراردادی متعارف کاربرد ندارد و در این صورت استعاره یک امر فرعی است که وجوه شباهت‌ها را میان مدلول‌های معمولی واژه و مدلول‌های استعاری آن نشان می‌دهد؛ لکن در مقابل در دهه‌های اخیر رویکرد تازه‌ای در مورد استعاره مطرح شد که دیگر استعاره را محدود به واژگان و الفاظ نمی‌دانست؛ بلکه معتقد بود استعاره مربوط به نحوه مفهوم‌سازی ذهن افراد از جهان و مسائل پیرامون آن است (قائمی‌نیا، ۱۳۹۹، ص ۵۹). بر اساس این رویکرد، دیگر استعاره صرفاً ابزاری متعلق به زبان ادبی نیست؛ بلکه یک فرایند شناختی به شمار می‌آید که با علوم شناختی و نظریات مطرح در آن مرتبط می‌گردد؛ بنابراین اگر علوم شناختی را به عنوان تنه اصلی یک درخت در نظر بگیریم، زبان‌شناسی شناختی یک از شاخه‌های تنومندی است که از این تنه خارج شده و رویکردی است در مطالعه زبان که به بررسی رابطه میان زبان انسان، ذهن او و تجارب اجتماعی و فیزیکی او می‌پردازد (دبیر مقدم، ۱۳۸۳، ص ۱۵). این شاخه تنومند، خود به دو شاخه دیگر تقسیم می‌شود که عبارت‌اند از: معناشناسی شناختی و دستور شناختی. از معناشناسی شناختی که به بررسی رابطه میان معنا و ارجاع آن در جهان واقعی می‌پردازد که شامل مفاهیم و مباحثی همچون استعاره و مجاز است (راسخ مهند، ۱۳۹۰، ص ۳۴)، زیرشاخه‌های دیگری منشعب می‌شود که به عنوان نظریه مطرح‌اند. از جمله مطرح‌ترین نظریه‌های رایج در این شاخه، نظریه استعاره مفهومی است که از دریچه‌ای تازه به مفاهیم استعاری نگاه می‌کند و در نوع خود اطلاعات دقیقی نیز ارائه می‌دهد. استعاره مفهومی به عنوان رویکردی جدید در استعاره که تمام جنبه‌های نظریه قدرتمند سنتی را به نحوی منسجم و نظام‌مند به چالش می‌کشد، اولین بار توسط جرج لیکاف و مارک

جانسون در سال ۱۹۸۰ در کتابی با عنوان **استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم** مطرح شد. به باور آنان، بر خلاف تصور عامه مردم که استعاره را یک ابزار ادبی صرف در زبان شعر و شاعری دانسته، آن را جدا از اندیشه و عمل می‌پندارند، استعاره‌ها عملاً ساختار ادراکات و دریافت‌های ما را تشکیل می‌دهند (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰، ص ۳۷).

در نتیجه با توجه به این تقسیم‌بندی و به سبب اهمیت لباس به عنوان ابتدایی‌ترین مفاهیم ملموسی که بشر آن را شناخته است و فراوانی آن در کاربری استعاری پژوهش حاضر به ترتیب در چارچوب زبان‌شناسی شناختی در قالب معناشناسی شناختی و با کاربری نظریه استعاره مفهومی قالب‌بندی شده و به دنبال بررسی ترکیبات استعاری است که توسط مفهوم ملموس لباس در قرآن کریم و **نهج البلاغه** بیان شده است.

الف) بیان مسئله و پیشینه

مفاهیم انتزاعی فراوانی در قرآن کریم و **نهج البلاغه** وجود دارد که چگونگی درک این مفاهیم ذهنی توسط انسان و چگونگی مفهوم‌سازی این مفاهیم توسط گویندگان کلام قابل تأمل و بررسی است. بر اساس نظریه استعاره‌های مفهومی، استعاری بودن زبان ناشی از استعاری بودن اندیشه است و استعاره‌های زبانی بازتاب استعاره در فکر به شمار می‌روند. استعاره در سطحی عمیق‌تر مربوط به فکر و ذهن آدمی است که به واسطه آن یک حوزه ناشناخته یا کمترشناخته‌شده (حوزه مقصد) توسط حوزه شناخته‌شده و ملموس دیگر (حوزه مبدأ) تبیین می‌شود و عامل نشان‌دهنده روابط بین این دو حوزه را نگاشت می‌نامند. در حوزه مبدأ عناصر و ماهیاتی وجود دارد که می‌تواند بر عناصر و ماهیات حوزه مقصد نگاشت شوند و همین امر سبب تسهیل ادراک حوزه مقصد می‌شود. لباس به عنوان ابتدایی‌ترین مفاهیم ملموسی که بشر آن را شناخته و درک نموده است، در چندین استعاره مفهومی حوزه‌های گوناگون معنوی و انتزاعی را بازنمایی

می‌کند. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ به پرسش زیر است که چگونه می‌توان با تکیه بر نظریه شناختی استعاره، مفاهیم انتزاعی را که قرآن و نهج البلاغه با توجه به مفهوم ملموس لباس برای مخاطبان خود عینی‌سازی نموده‌اند، دریافت و نگاهت‌های موجود در ذهن گویندگان کلام را استخراج نمود؟ کاربرد لباس برای حوزه مقصد معنوی و انتزاعی بیانگر چه نکاتی است؟

برای پاسخ به پرسش‌های پژوهش در گام نخست به چارچوب نظری پژوهش پرداخته می‌شود و در گام دوم آیاتی که در آنها استعاره مفهومی لباس به کار رفته، شناسایی و تحلیل می‌شود و در گام آخر استعاره‌های مفهومی لباس در نهج البلاغه بررسی و تحلیل می‌شود.

با توجه بدین نکته که محققان در باب استعاره‌های مفهومی مطالعات فراوانی انجام داده‌اند، لکن آثار علمی که متون دینی از جمله قرآن و نهج البلاغه را محور پژوهش قرار داده باشند، اندک است و این، نشان‌دهنده وجود بستری مناسب برای انجام تحقیقات علمی در این موضوع است. باید افزود با توجه به عنوان پژوهش حاضر که به بررسی استعاره مفهومی لباس در قرآن و نهج البلاغه می‌پردازد، پژوهشی که مستقیماً با محور قرارداد استعاره مفهومی به بررسی حوزه معنایی پوشش در متون دینی پرداخته باشد، وجود نداشت؛ لکن ذیل این بخش از پژوهش به معرفی اجمالی برخی منابع که در زمینه معناسازی پوشش و پوشیدنی‌ها در متون دینی انجام گردیده، به عنوان پیشینه غیر مستقیم پژوهش مطرح‌اند، پرداخته می‌شود.

کتاب فرهنگ البسه مسلمانان اثر راینهارت پیتر آنه به عنوان فرهنگ جامعی در زمینه لباس‌های اسلامی و زمان استفاده‌شان می‌باشد. نام لباس‌های آمده در کتاب به زبان عربی است و نویسنده فرهنگ جامعی از انواع لباس‌های مسلمانان را گردآوری کرده است.

پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «معیارها و ویژگی‌های لباس بر پایه قرآن و روایات» از دهوی (۱۳۹۷) در سه فصل به نگاه دین در مورد پوشش پرداخته است. در فصل نخست به تعاریفی از پوشش و الگو از نظر لغوی و از دیدگاه اسلام پرداخته شده و در فصل دوم لباس و اهمیت آن در قرآن بررسی و در مورد جنس و رنگ آن مطالبی جمع‌آوری گردیده است و در فصل آخر بایدها و نبایدهایی در مورد لباس مورد بحث قرار گرفته که از جمله عناوین آن لباس نمازگزار، لباس سرما و گرما، لباس جنگ، لباس شهرت و لباس زنان سالخورده است.

مقاله «پوشش‌های مادی در قرآن» از ارجمندف (۱۳۸۶) با ذکر این نکته که واژه لباس مفهوم عامی است که پوشش‌های مختلف را در بر می‌گیرد، به بررسی سیزده واژه از حوزه معنایی پوشش در قرآن کریم پرداخته است.

مقاله «بررسی منابع لباس و پوشش اسلامی» اثر همتی (۱۳۸۹) به بررسی منابع پوشش اسلامی در منابع اسلامی و غربی پرداخته است. نویسنده اذعان دارد که با وجود حجم عظیم نوشته‌ها به زبان عربی از مسلمانان سده‌های میانه، اطلاعات انعکاس‌یافته در مورد پوشش اسلامی نسبت به دیگر موضوعات، کم و پراکنده است.

مقاله «بررسی واژه‌های همگرایی حجاب و ستر در شبکه مفهومی پوشش بانوان با رویکرد معناشناسی متنی» از طیبی (۱۳۹۳) به تعریف و تبیین اصطلاحات مهم شبکه مفهومی پوشش بانوان با رویکرد معناشناسی متنی می‌پردازد و وجوه تمایز واژه‌هایی را که در سطح عموم جامعه مترادف تلقی می‌شوند، بیان می‌کند. دستاوردی که نویسنده از پژوهش خویش ارائه می‌دهد، اثبات جابه‌جایی معنایی واژه‌های مربوط به پوشش بانوان با گذشت زمان است که در نهایت معنای حقیقی هر اصطلاح با توجه به موارد کاربرد آنها در صدر اسلام می‌انجامد.

مقاله «واکاوی مفاهیم ناظر به مصادیق پوشش بانوان در منابع اسلامی» از عبداللهی (۱۳۹۴) پوشش بانوان را در سه بخش سر، نیم‌تنه و تمام بدن و در ذیل آن برخی مصادیق قرآنی پوشش زن را همچون «خمار» و «جلباب» بررسی می‌کند.

در مقاله «ریشه‌یابی ماده "لبس" و نقش آن در فرایند معادل‌یابی در ترجمه‌های فارسی و انگلیسی قرآن کریم» آقایان شیرزاد و همکاران (۱۳۹۵) تلاش کرده‌اند «ریشه‌یابی واژگان» را به عنوان روش کارآمدی برای معادل‌یابی معرفی کرده، به کاربست آن در ماده قرآنی «لبس» پردازند و بدین نتیجه دست یافته‌اند که عالمان مسلمان در آثار تفسیری و زبان‌شناختی خود، تحلیل‌های گوناگون و احياناً متناقضی درباره معنای این ماده ارائه کرده‌اند که در ترجمه‌های قرآن کریم نیز بازتاب یافته است. در مقاله «معناشناسی پوشیدنی‌ها در قرآن» از رضایی و ملاابراهیمی (۱۳۹۸) نگارندگان در تحقیقی جامع نسبت به تحقیقات دیگر در زمینه معناشناسی پوشیدنی‌ها با روش توصیفی-تحلیلی و با دستور کار قراردادن نظریه معناشناسی در چهارچوب آیات قرآن کریم به بررسی معنای ۲۶ واژه از واژگان دال بر پوشش ذیل دو دسته پوشش‌های مادی و غیر مادی پرداخته و روابط میان واژگان و حوزه‌های معنایی آنها را استخراج و تحلیل کرده‌اند.

در بیان تفاوت پژوهش حاضر با آثار فوق، باید افزود این پژوهش بر آن است در چهارچوب نظریه استعاره مفهومی به بررسی ترکیبات استعاری پردازد که با مفهوم ملموس لباس در قرآن یا نهج البلاغه بیان شده و موجب ایجاد نگاشت‌هایی میان حوزه‌های مبدأ و مقصد گردیده است تا روشن گردد گویندگان کلام که برای عینی‌سازی و تفهیم برخی مفاهیم غیر ملموس و انتزاعی از مفهوم ملموس لباس کمک گرفته‌اند، چه مؤلفه‌ها و ویژگی‌های مشترکی میان لباس و آن مفهوم غیر ملموس در

ذهن داشته‌اند که موجب استعمال استعاری آنها بدین صورت گشته است؟ نکته دیگر اینکه با توجه و تفحص در منابع علمی، پژوهشی که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به بررسی استعاره مفهومی «لباس» در قرآن یا نهج البلاغه پرداخته باشد، یافت نگردید و این امر نشان‌دهنده بدیع‌بودن پژوهش حاضر است.

ب) مفهوم‌شناسی

در ادامه به مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی پژوهش پرداخته می‌شود:

۱. استعاره مفهومی

ذهنی‌بودن مفاهیم و اشیای خارجی، پیشینه مفصلی در میان اندیشمندان اسلامی همچون سکاکی (۶۲۶ق) داشته، بحث تازه و بی‌سابقه‌ای نیست. همان گونه که علامه طباطبایی (ره) نیز در کتاب نه‌ایة الحکمه در بخش اتحاد عاقل و معقول اشاره مفصلی بدین مبحث داشته‌اند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۴۹)؛ لکن در ادامه مطالعات اسلامی، برخی مستشرقان همچون جرج لیکاف و مارک جانسون در سال ۱۹۸۰ در کتابی با عنوان استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم به جمع‌آوری و دسته‌بندی جدیدی در باب استعاره مفهومی دست زده و نظریات دیگری را نیز در این زمینه مطرح نموده‌اند که نظرگاه آنها به عنوان «دیدگاه زبان‌شناسی شناختی به استعاره» مطرح شد. استعاره در معنای شناختی خود روشی است که توسط آن حوزه‌ای ذهنی توسط مفاهیم و مؤلفه‌های حوزه‌ای دیگر مفهوم‌سازی می‌شود. بنابراین استعاره یعنی تطابق بینا حوزه‌ای در نظام مفهومی (Lakoff, 1992, p.1). بنابراین اگر از دریچه زبان‌شناسی شناختی به استعاره نگاه کنیم، جایگاه آن را نه در سطح زبان بلکه خاستگاه آن را در مفهوم‌سازی یک قلمرو ذهنی بر حسب یک قلمرو ذهنی دیگر خواهیم دید. استعاره را باید نگاشت -به مفهوم ریاضی کلمه- و انطباق بین یک قلمرو مبدأ به یک قلمرو مقصد دانست.

حاصل کار آن است که استعاره قطعاً در کانون معناشناسی طبیعی متعارف قرار دارد و مطالعه استعاره ادبی بسط مطالعه استعاره روزمره است (لیکاف، ۱۳۸۳، ص ۱۴۳).

آرای کلیدی لیکاف و جانسون در زمینه استعاره مفهومی را می‌توان چنین خلاصه کرد (هاشمی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۵):

- استعاره‌ها به طور اساسی طبیعتی مفهومی دارند.
- استعاره‌های مفهومی ریشه در تجربیات هر روزه ما دارند.
- اندیشه انتزاعی به طور کامل استعاری است.
- مفاهیم انتزاعی بدون استعاره‌ها کامل نیستند.
- نظام‌های ادراکی ما به طور ثابت همه‌گیر نیستند؛ زمانی که استعاره برای استدلال در رابطه با دیگر مفاهیم به کار می‌رود، ممکن است ناپایدار باشد.
- ما بر پایه استنباط‌هایی که به وسیله استعاره‌ها به دست می‌آوریم، زندگی می‌کنیم. افزون بر موارد فوق، لیکاف در نظریه معاصر استعاره، مباحث مربوط به ماهیت استعاره را چنین خلاصه می‌کند:
- استعاره مکانیسم مهمی است که از طریق آن، مفاهیم انتزاعی را درک و درباره آنها استدلال می‌کنیم.
- استعاره‌های زبانی فقط ظهور سطحی استعاره‌های مفهومی‌اند.
- اگرچه بیشتر نظام مفهومی ما استعاری است، بخش قابل توجهی از آن نیز غیر استعاری بوده و ادراک استعاری ما مبتنی بر همین بخش است.
- استعاره ما را قادر می‌سازد موضوعی نسبتاً انتزاعی یا فاقد ساخت را بر حسب امری عینی، ملموس یا دست‌کم ساختمندتر کنیم.

۲. مفهوم‌شناسی لباس

لباس اولین واژه‌ای است که در مورد پوشیدنی‌ها به ذهن انسان خطور نموده، انسان با ابعاد و زوایای آن آشنایی کامل دارد. با دقت در آرای لغت‌شناسان برای ریشه «لَبَسَ» دو معنا قابل دریافت است: الف) ستر و پوشش؛ ب) اختلاط و اشتباه (صاحب بن عباد، [بی‌تا]، ج ۸، ص ۳۲۹ / زمخشری، [بی‌تا]، ص ۵۵۷). در این راستا ترکیب‌هایی همچون «لَبَسَ الثَّوبَ» به معنای پیراهن را پوشید، موجب رهنمون‌سازی ذهن لغت‌شناسان به معنای پوشش و ستر است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۷۳۴ / ابن سیده، [بی‌تا]، ج ۸، ص ۵۱۰) که در این صورت لباس به معنای جامه یا آنچه بدن به وسیله آن پوشیده می‌شود، خواهد بود (فراهیدی، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۲۶۲). در مقابل عباراتی مانند «التَّبَسَّ عَلَيْهِ الْأَمْرُ: امر بر او مشتبه شد» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۰۳) و «لَبَسْتُ عَلَيْهِ الْأَمْرُ: امر را بر او مشتبه نمودم» (ابن منظور، [بی‌تا]، ج ۶، ص ۲۰۲) موجب دریافت معنای اختلاط و اشتباه از ماده لبس گردیده است. بنابراین لبس - بضم اول - به صورت «لَبَسَ، يَلْبَسُ، لَبَسًا» در اصل به معنای پوشاندن شیء است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۱۱ / صاحب بن عباد، [بی‌تا]، ج ۸، ص ۳۳۰) که این مفهوم در آیه ۳۱ سوره کهف نیز قابل مشاهده است: «وَلْيَلْبَسُوا ثِيَابًا خَضْرَاءَ مِنْ سُنْدُسٍ وَ لِبَاسِ هَيْبِ حَرِيرٍ وَ دِيْبَا دَرُوشِدًا». یا اگر به فتح اول باشد به صورت «لَبَسَ يَلْبَسُ لَبَسًا» در معنای خلط و مشتبه کردن می‌باشد (جوهری، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۹۷۴). آیات قرآن نیز شاهد آن است: «وَلَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ: حق را به باطل مپوشانید» (بقره: ۴۲). واژه «لبوس» نیز یک مرتبه در قرآن به کار رفته است: «وَعَلَّمَنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لَتَحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ: و ما به داود صنعت زره‌ساختن برای شما آموختیم تا شما را از زخم شمشیر و آزار یکدیگر محفوظ دارد، آیا شکر به جای می‌آورید» (انبیاء: ۸۰). طبری در مجمع البیان در شرح این واژه

می‌نویسد: «لبوس اسمی برای سلاح است که هم به زره هم به جوشن هم به شمشیر هم به نیزه اطلاق می‌شود» (طبرسی، [بی‌تا]، ج ۱۶، ص ۱۵۰). برخی محققان نیز بیان داشته‌اند که بررسی ماده «لبس» در زبان‌های سامی به هیچ روی دلالت واژه «لبوس» بر معنای «سلاح» را تأیید نمی‌کند؛ زیرا این واژه هیچ گاه در هیچ یک از زبان‌های سامی در این معنا یا معنایی نزدیک به آن به کار نرفته است (شیرزاد، ۱۳۹۵، ص ۱۱۱).

با توجه به اینکه در آرای لغت‌شناسان ذیل ماده «لبس» دو معنای اصلی ذکر شده بود، لکن برخورد لغت‌شناسان با این امر یکسان نبوده و برخی تنها به ذکر یک معنا یا هر دو معنا پرداخته و از نسبت‌سنجی و مقایسه میان این دو معنا که موجب دریافت معنای اصلی و فرعی می‌گردد، غافل شده‌اند؛ این در حالی است که برخی از آنها به این امر مهم پرداخته، ستر و پوشش را معنای اصلی و اختلاط و اشتباه را معنای فرعی که از ستر نشئت گرفته است، می‌دانند؛ زیرا اختلاط و اشتباه معلول ستر و از لوازم آن است (مصطفوی، [بی‌تا]، ج ۱۰، ص ۱۶۰). لکن در مقابل عده‌ای بالعکس معنای اختلاط و اشتباه را معنای اصلی و ستر را زائیده آن دانسته‌اند (ابن‌فارس، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۲۳۰). با توجه به دو معنای پوشش و اختلاط که در ماده «لبس» نهفته است، امام علی علیه السلام نیز این ریشه را در هر دو معنای آن به کار برده‌اند. ایشان ذیل خطبه‌ای که به اشتباهات خوارج در داستان حکمیت با برهان‌های قاطع پاسخ می‌دهند، فرموده‌اند: «وَلَا لِبَسْتِهِ عَلَیْكُمْ: و شما را به اشتباه نینداخته‌ام» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۷). همچنین در مقابل معنای اختلاط و اشتباه که معنای پوشش و ستر وجود دارد و به عنوان معنای اصلی لباس نیز مطرح است، امام علیه السلام این وجه معنایی را نیز در ذیل جملاتی به کار برده‌اند که موجب ایجاد منظومه‌ای از استعاره‌های رنگارنگ نیز شده است: «قَدْ خَلَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ لِبَاسَ كَرَامَتِهِ»، «وَادْرَعَ لِبَاسَ التَّعَزُّزِ» (همان، خطبه ۱۹۲) و «وَلِبَاسِ شِعَارِ الْخَوْفِ» (همان، خطبه ۱۵۸).

ج) استعاره مفهومی لباس در قرآن کریم

قرآن کریم سرشت استعاری دارد. قرآن متن آسمانی است که بشر را به باطن عالم و صحنه غیبی آن توجه می‌دهد. قرآن متنی است که به دنیا و آخرت، عالم شهادت و عالم غیب، عالم حس و عالم ماورای حس اشاره می‌کند. متن آسمانی مانند قرآن که می‌خواهد بشر را به این عوالم و ارتباط آنها توجه دهد، باید سرشت استعاری داشته باشد (قائمی‌نیا، ۱۳۹۹، ص ۲۰). همین استعاره‌های مفهومی از چند جهت در فهم و تجربه مخاطب اثر می‌گذارد: ۱- این استعاره‌ها فضای دیگر آیات و نحوه فهم مخاطب از آنها را نیز دگرگون می‌کند؛ به عبارت دیگر آنها در فهم دیگر آیات نیز تأثیر می‌گذارند. ۲- این استعاره‌ها در نحوه نگرش مخاطب به عالم و دیگر موجودات تأثیر می‌گذارند. ۳- این استعاره‌ها در رفتارهای مخاطب تأثیر می‌گذارند. ۴- این استعاره‌ها در حوزه اجتماعی و فهم روابط دیگران تأثیر می‌گذارند. بنابراین استعاری بودن زبان قرآن بدین معناست که برای بیان حقایق مجرد از واژگان حسی و مادی کمک می‌گیرد. زبان دینی بدین دلیل استعاری است که تفکر دینی خصلت استعاری دارد (همو، ۱۳۸۸، ص ۱۷۱-۱۷۲)؛ لکن در این بخش از پژوهش برآنیم به بررسی استعاره‌های مفهومی قرآن کریم و مفاهیم انتزاعی که توسط مفهوم ملموس «لباس» برای مخاطبان عینی‌سازی شده‌اند، پرداخته، نگاشت‌های برقرار شده میان حوزه‌ها را تحلیل و بررسی کنیم.

۱. تقوا

تقوا به عنوان مفهومی عالی که متعلق به دایره انتزاعیات است، از رایج‌ترین واژه‌های قرآن و نهج‌البلاغه می‌باشد و در کمتر کتابی مانند این دو، بر عنصر تقوا تکیه شده است. تقوا در اصل از ماده «وقایه» به معنای نگهداری یا خویشتن‌داری است و یک نیروی مهار درونی است که انسان را در برابر طغیان شهوات حفظ می‌کند. تقوا نقش

ترمز نیرومندی را دارد که ماشین وجود انسان را در پرتگاه‌ها و از تندروی‌های خطرناک حفظ می‌کند (محمدی، ۱۳۹۶، ص ۳۰۶). قرآن کریم نیز برای تسهیل و عینی‌سازی مفاهیم انتزاعی، همچون تقوا، از مفاهیم ملموس و قابل فهمی مانند لباس که افراد آشنایی عمیقی با اجزای آن دارند، استفاده نموده، در بیان اهمیت و ارزش مندی تقوا با ایجاد مشابهت میان لباس ظاهری و معنوی می‌فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ: ای فرزندان آدم، محققاً ما لباسی که ستر عورات شما کند و جامه‌هایی که به آن، تن را بیارایید، برای شما فرستادیم و لباس تقوا نیکوترین جامه است» (اعراف: ۲۶). این سخنان همه از آیات خداست - که به بندگان فرستادیم - شاید خدا را یاد آرند. کلمه «لباس» در اصل، مصدر است و در اینجا به معنای چیزی است که برای پوشیدن و پوشانیدن بدن صلاحیت داشته باشد. «ریش» به معنای هر پوششی است که مایه زینت و جمال باشد. این کلمه در اصل لغت به معنای پر پرندگان است و به اعتبار اینکه پر پرنده مایه زینت آن است، در غیر پرنده نیز استعمال می‌شود و چه بسا به اثاث خانه و متاع آن نیز اطلاق شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۸۵).

در این آیه از ذکر لباس ظاهر و پوشاندن عورت ظاهری به ذکر لباس باطن و چیزی که سیئات باطنی را می‌پوشاند و آدمی را از شرک و گناه که باعث رسوایی اوست باز می‌دارد، منتقل شده است. تأثر و انفعالی حاصل از کشف عورت، در عورت ظاهری و باطنی‌اش از یک سنخ است؛ با این تفاوت که تأثر از بروز معایب باطنی بیشتر و ناگوارتر و دوامش زیادتر است؛ زیرا حسابگر آن مردم نیستند، بلکه خدای تعالی است و نتیجه‌اش هم اعراض مردم نیست؛ بلکه شقاوت و بدبختی دائمی و آتشی است که به دل‌ها سرایت می‌کند و به همین دلیل لباس تقوا نیز از لباس ظاهر بهتر است (همان، ص ۸۶).

از آیه فوق می‌توان دریافت که لباس و پوشش نعمت الهی است که آبرو، حیثیت و شخصیت افراد انسانی در پوشش آن محفوظ می‌ماند و لباس تقوا نیز که به لباس تشبیه شده است، نیز همین حالت را دارد؛ زیرا افراد با تقوا پوششی در مقابل گناهان دارند که علاوه بر نگهداری آنان از گناهان، موجب زیبایی سیرت و زیبایی معنوی آنان می‌شود که تلاش شیطان نیز در همین راستاست تا همان گونه که موجب شد لباس تن حضرت آدم و حوا علیهم‌السلام با وسوسه او فروافتد، به تبع آن، او در پوشش ظاهری خود نیز کوتاهی خواهد کرد و چه بسا تا آنجا پیش رود که از دایره عفاف و پاکدامنی سقوط کرده، در گرداب‌های هولناک بی‌عفتی گرفتار شود (اوشلی، ۱۳۹۷، ص ۸۹).

بنابراین خداوند متعال برای درک هرچه بیشتر آدمی از مفهوم باارزش تقوا آن را در قالب عینی‌ترین و ابتدایی‌ترین مفهوم یعنی لباس بیان نموده و «تشبیه تقوا و پرهیزکاری به لباس، تشبیه بسیار رسا و گویایی است؛ زیرا همان طور که لباس هم بدن انسان را از سرما و گرما حفظ می‌کند و هم سپری است در برابر بسیاری از خطرها و هم عیوب جسمانی را می‌پوشاند و هم زینتی است برای انسان، روح تقوا و پرهیزکاری نیز علاوه بر پوشانیدن بشر از زشتی گناهان و حفظ از بسیاری از خطرات فردی و اجتماعی، زینت بسیار بزرگی برای او محسوب می‌شود. زینتی است چشم‌گیر که بر شخصیت او می‌افزاید» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۱۳۲). با توجه بدین نکته که مفاهیم عمیق قرآنی در کلام امام علی علیه‌السلام نیز به عنوان مفسر عالی قرآن جاری و متجلی شده است و مفهوم انتزاعی تقوا نیز در کلام علوی با مفاهیم ملموس فراوانی عینی‌سازی شده که از جمله آن مفاهیم «قلعه‌ای محکم و نفوذناپذیر» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۷)، «بهترین توشه» (همان، حکمت ۱۳۰)، «عزت» (همان، حکمت ۳۷۱)، «فرمانروای اخلاق» (همان، حکمت ۴۱۰)، «سپر» (همان، خطبه ۱۹۱) و همچنین تقوا را به مثابه لباس زیرین می‌دانند و

می‌فرماید: «فَمَنْ أَشْعَرَ التَّقْوَى قَلْبَهُ بَرَزَ مَهْلَهُ وَفَازَ عَمَلَهُ فَاهْتَبَلُوا: کسی که جامه تقوا بر قلبش بپوشاند، کارهای نیکوی او آشکار شود و در کارش پیروز گردد» (همان، خطبه ۱۳۲). لکن این مورد که مفهوم انتزاعی تقوا توسط مفهوم ملموس لباس زیرین برای مخاطبان عینی‌سازی شده، مربوط به مبحث ما که بررسی ماده «لَبَسَ» و مشتقات آن است، نمی‌باشد.

جدول ۱: حوزه مبدأ، مقصد و نگاشت استعاره مفهومی «تقوا لباس است».

حوزه مبدأ (لباس)	نگاشت	حوزه مقصد (تقوا)
چسبیده به بدن	←	باید چسبیده به جان آدمی باشد
محافظت از سرما و گرما	←	محافظت در برابر خطرات
پوشاندن عورت انسان	←	پوشش عیوب و زشتی گناهان
همیشه تن آدمی است	←	باید همیشه با تقوا بود
زینتی برای افراد	←	زینتی برای افراد
اندازه لباس در افراد متفاوت است	←	میزان تقوا در افراد متفاوت است

۲. گرسنگی و ترس

خداوند متعال برای عبرت‌گیری انسان، مثال‌های متعددی از مردم شهر و روستا بیان نموده تا مردم آگاه شده، در مسیر پر عذاب کفران نعمات الهی قرار نگیرند و همیشه با آگاهی کامل، شاکر نعمات خداوند متعال باشند. در این راستا قرآن کریم می‌فرماید: «فَأَذَقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ: خدا هم به موجب آن کفران و معصیت، طعم گرسنگی و بیمناکی را به آنها چشانید و چون لباس، سرپای وجودشان را پوشاند» (نحل: ۱۱۲). خداوند در این آیه، داستان شهری را یادآور می‌شود که از هر نوع امکانات رفاهی برخوردار بود، امنیت و آرامش داشت و روزی آن از هر سو به فراوانی می‌رسید؛ ولی نعمت‌هایی را که خدا داده بود، ناسپاسی کرد و نتیجه این شد که خداوند

تلخی گرسنگی و ترس را به آنان چشاند؛ آن چنان که گویا گرسنگی و تلخی مانند یک تن پوش آنها را احاطه کرده است. فراوانی روزی به گرسنگی و امنیت و آرامش به ترس تبدیل شد و این نتیجه عملکرد خود مردم بود (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۲۲۵). خداوند متعال لباس را استعاره قرار داده برای چیزی که کسی را فرا گیرد و بیوشد؛ یعنی حق تعالی چنان کرد که دریافتند ضرر گرسنگی و ترس را که ایشان و تمام اطراف ابدان آنها را احاطه نمود (شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۲۹۴). بنابراین «لباس» حاکی از شمول است؛ یعنی این خوف و گرسنگی مختصر شامل همه آنها شد و همه را احاطه کرد؛ چنان که لباس، بدن را احاطه می کند (قرشی بنایی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۵۱۳).

جدول ۲: حوزه مبدأ، مقصد و نگاشت استعاره مفهومی «گرسنگی و ترس لباس هستند»

حوزه مبدأ (لباس)	نگاشت	حوزه مقصد (گرسنگی و ترس)
ظاهر بر بدن افراد	←	ظهور در اندام افراد
احاطه و شمول لباس بر بدن	←	احاطه گرسنگی و ترس آن بر افراد
پوشاندن و مخفی کردن بدن	←	پنهانی و فور رزق، امنیت و آرامش
همیشه و پیوسته در تن انسان	←	امکان همیشگی بودنش برای برخی
لباس ترسناک و زشت	←	غذایی رعب آور، ترس ناپسند
حفظ بدن در سرما و گرما	←	محافظت از عصیان در برابر خدا
در اندازه متفاوت است	←	میزان ترس افراد متفاوت است

بنابراین آیه فوق، مفهوم گرسنگی و ترس را در قالب مفهوم ملموس لباس بیان نموده و احاطه و پوشاندگی مؤلفه های مشترکی است که بین این دو مفهوم نگاشت شده و از آنجایی که لباس بر بدن افراد ظاهر می گردد، «در اینجا اثر ترس و گرسنگی را لباس نامیده است؛ زیرا اثر گرسنگی و لاغری نیز مانند لباس بر بدن انسان ظاهر

می‌شود» (طبرسی، [بی‌تا]، ج ۱۴، ص ۶۲). همچنین ناسپاسی نعمت‌ها زمینه‌ساز عذاب روانی (ترس) و عذاب جسمی (گرسنگی) است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱۱، ص ۳۴۲). که بیانگر مؤلفه گستردگی و احاطه به وسیله دو نوع عذاب است.

با توجه به ذکر گرسنگی در قالب لباس، در آیه‌ای دیگر نیز ارتباطی بین این دو مفهوم برقرار شده است و خداوند متعال آسایش بهشت و درد و رنج محیط بیرون آن را برای آدم چنین شرح می‌دهد: «إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَ لَا تَعْرَى: همانا برای تو این است که نه هرگز آنجا گرسنه شوی و نه برهنه و عریان مانی» (طه: ۱۱۸). در اینجا سؤالی برای مفسران مطرح شده: چرا در این آیات تشنگی با تابش آفتاب و گرسنگی با برهنگی ذکر شده است؛ در حالی که معمولاً تشنگی را با گرسنگی همراه می‌آورند؟ لکن در پاسخ باید افزود که جمع میان گرسنگی و برهنگی ممکن است به این دلیل باشد که گرسنگی نیز نوعی برهنگی درون از غذاست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۳۲۰).

۳. شب

شب در قرآن مجید و روایات از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ شب موقعیت زمانی بسیار مهمی است که باید گفت در میان نعمت‌ها از نعمت‌های عظیم حق است و اگر نبود، هیچ جاننداری زنده نمی‌ماند و کره زمین جز گوی آتشی‌نی که هرچه در آن بود، جز به صورت مذاب نبود، رخ نمی‌نمود (انصاریان، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۷). در این راستا خداوند متعال در چند جا از این نعمت با ارزش با لفظ لباس یاد نموده و می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا: و او خدایی است که شب را برای شما لباس گردانید [تا همه در سیاه‌جامه شب مستور شوید]» (فرقان: ۴۷)، «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا: و [پرده سیاه] شب را ساتر [احوال خلق] گردانیدیم» (نبأ: ۱۰). لباس بودن شب از این باب است که ظلمت آن مانند لباس و پرده، آدمی را می‌پوشاند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۳۱۳) و همان گونه که

لباس، حافظ بدن است، شب نیز حافظ جسم و سلامتی انسان است (نصرت بیگم، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۹۰ / قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۲۶۵).

علاوه بر ویژگی پوشاندگی و حفاظت که از حوزه لباس بر حوزه مفهومی شب نگاشت شده است، خداوند متعال مؤلفه آرامش‌بخشی به انسان را که در حوزه لباس قابل مشاهده است نیز بر حوزه شب تطبیق نموده و شب را مایه آرامش و سکون موجودات معرفی می‌نماید: «وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا: شب را برای آسایش [خلق] مقرر داشت» (انعام: ۹۶). خداوند در این آیه با توجه به لباس‌بودن شب، آن را به عنوان عامل آرامش انسان توصیف کرده است: این دو معنا به یکدیگر نزدیک‌اند؛ زیرا لباس مانع دید چشمان می‌شود و در وضعیت آرامش هم، صدایی وجود ندارد که به گوش انسان برسد (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۷۷۰).

فراگیری و حفظ از حوزه لباس بر شب نگاشت شده، همچنان که لباس بدن را می‌پوشاند و نقش محافظتی دارد؛ شب نیز بر آنها تسلط دارد و از کار و فعالیت بازداشته است؛ همچنین از نور و فعالیت که مخل آرامش است، محافظت می‌کند تا استراحت و آرامش داشته باشند (حسینی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۱).

جدول ۳: حوزه مبدأ، مقصد و نگاشت استعاره مفهومی «شب لباس است»

حوزه مبدأ (لباس)	نگاشت	حوزه مقصد (شب)
مخفی کننده اندام	←	پنهان نمودن اشیا و موجودات
محافظت از بدن انسان	←	محافظت از جسم و سلامتی انسان
آرامش و آسایش بدن با لباس مناسب	←	آرامش و سکون انسان در شب
احاطه و شمول بر اندام	←	احاطه و گستردگی

۴. ارتباط زناشویی

یکی از زیباترین سخنانی که دربارهٔ زوجین در قرآن کریم بیان شده و اشاره به ارتباط زناشویی عمیق زوجین دارد، در آیه‌ای است که هر کدام از زوجین را لباس یکدیگر معرفی می‌نماید: «أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ...» برای شما در شب‌های ماه رمضان مباشرت با زنان خود حلال شد که آنها جامه عفاف شما و شما نیز لباس عفت آنها هستید:» (بقره: ۱۸۷). ظاهر از کلمه لباس همان معنای معروفش می‌باشد؛ یعنی جامه‌ای که بدن آدمی را می‌پوشاند و این دو جمله از قبیل استعاره است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۴). خداوند متعال با این تعبیر نهایت ارتباط معنوی مرد و زن و نزدیکی آنها را به یکدیگر و نیز مساوات آنها را در این زمینه کاملاً روشن می‌سازد؛ زیرا همان تعبیر که درباره مردان آمده، درباره زنان هم آمده است بدون هیچ تغییر (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۶۵۰). نکاتی که در این آیه میان مفهوم لباس و ارتباط زناشویی وجود دارد، از این قرار است:

۱. لباس باید در طرح و رنگ و جنس مناسب انسان باشد. همسر نیز باید کفو انسان و متناسب با فکر و فرهنگ و شخصیت انسان باشد.
۲. لباس مایه زینت و آرامش است. همسر و فرزند نیز مایه زینت و آرامش خانواده‌اند.
۳. لباس عیوب انسان را می‌پوشاند. هر یک از زن و مرد نیز باید عیوب و نارسایی‌های یکدیگر را بپوشانند.
۴. لباس انسان را از سرما و گرما حفظ می‌کند. وجود همسر نیز کانون خانواده را گرم و زندگی را از سردی می‌رهاند.
۵. دوری از لباس، مایه رسوایی است. دوری از ازدواج و همسر نیز گاهی سبب

انحراف و رسوایی انسان می گردد.

۶. انسان باید لباس خود را از آلودگی حفظ کند. هر یک از دو همسر نیز باید دیگری را از آلوده شدن به گناه حفظ نماید.

۷. در هوای سرد لباس ضخیم و در هوای گرم لباس نازک استفاده می شود. هر یک از دو همسر نیز باید اخلاق و رفتار خود را متناسب با نیاز روحی طرف مقابل تنظیم کند. اگر مرد عصبانی است، زن با لطافت با او برخورد کند و اگر زن خسته است، مرد با او مدارا کند (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۹۳).

بر این اساس مفسران به صورت سنتی در تحلیل استعاره مزبور، زن و مرد را مانند لباس دانسته و تحلیل هایی را بین دو حوزه لباس و زن و مرد تطبیق نموده اند که در جای خود تحلیل های صحیح و قابل قبولی است؛ لکن اگر بخواهیم به صورت مفهومی به استعاره فوق نگاه کنیم، درمی یابیم که خداوند ارتباط میان زن و مرد را مانند لباسی می داند که هر یک از زن و مرد که وارد رابطه زناشویی می شوند، صاحب رابطه ای شده اند و به قطع در طول این رابطه فراز و نشیب هایی خواهند داشت؛ گاهی رابطه برخی سست و پوسیده شده و منجر به طلاق خواهد گردید و یا برعکس رابطه ای قوی و منسجم برقرار شده و سالیان متمادی ادامه خواهد داشت. در این میان باید توجه داشت که هر چیز به مراقبت و رسیدگی نیاز دارد و رابطه نیز از این امر مستثنا نیست و اگر در ارتباط میان افراد عنصر مراقبت و تقویت نباشد، این روابط منجر به از هم پاشیدگی می گردد.

جدول ۴: حوزه مبدأ، مقصد و نگاشت استعاره مفهومی «ارتباط لباس است»

حوزه مبدأ (لباس)	نگاشت	حوزه مقصد (ارتباط)
لباس زیبا	←	ارتباط زیبا

صاحب لباس	←	صاحب ارتباط
بافت محکم و منسجم	←	ارتباط قوی و مستحکم
بافت ضعیف و پوسیده	←	ارتباط ضعیف و رو به افول
نیاز به مراقبت و رسیدگی	←	نیاز به مراقبت، تقویت و رسیدگی

د) استعاره مفهومی لباس در نهج البلاغه

کتاب شریف نهج البلاغه حاوی یک گفتمان منسجم است که سراسر یکپارچه و هماهنگ می‌باشد. به همین سبب می‌توان با مطالعه استعاره‌های مفهومی و بررسی انسجام استعاری آنها به مبانی، اصول و محورهای گفتمان و جهان‌بینی علوی پی برد. نهج البلاغه به عنوان یک متن دینی که مشحون از آموزه‌های دینی و فرهنگی است، دارای استعاره‌های فراوانی است که برای مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی دینی در حوزه‌های مختلف فردی و اجتماعی به خدمت گرفته شده است. بنابراین با مطالعه علمی انواع استعاره مفهومی در نهج البلاغه می‌توان از زاویه‌ای تازه به اندیشه‌های انسانی و اسلامی و سبک فکری و علمی امیرالمؤمنین علیه السلام پی برد و پیام‌های هدایتگر او را دریافت نمود (قائمی، ۱۳۹۷، ص ۲۶). بنابراین نهج البلاغه به عنوان یکی از مهم‌ترین متون دینی که حاوی مطالبی عمیق و دقیق از امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، مملو از عبارات استعاری است که آن حضرت به فراخور مطالب و برای تسهیل درک مفاهیم مجرد با مفاهیم ملموس از آنها بهره‌جسته‌اند. بدین ترتیب ذیل این قسمت از پژوهش به بیان مفاهیم انتزاعی پرداخته که با مفهوم ملموس «لباس» عینی‌سازی شده، نگاهی میان دو حوزه تبیین می‌گردد.

۱. میان‌روی

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۹۳ بنا بر درخواست هم‌ام، مردی پارسا که از یاران حضرت به شمار می‌رفت، به توصیف پرهیزکاران پرداخته و چندین ویژگی را در وصف این دسته

افراد بیان نموده‌اند. از جمله این اوصاف میانه‌رو و مقتصد بودن آنهاست که با زبان استعاری بیان شده است: «فَالْمَتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ مَنْطِقَهُمُ الصَّوَابُ وَ مَلْبَسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ وَ مَشِيهُمُ التَّوَضُّعُ: اما پرهیزکاران، در دنیا دارای فضیلت‌های برترند، سخنانشان راست، پوشش آنان میانه‌روی و راه‌رفتشان با تواضع و فروتنی است (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۳).

احادیث فراوانی از معصومان علیهم‌السلام در ستایش میانه‌روی و اعتدال و نکوهش از افراط و تفریط وارد شده است. میانه‌روی و اقتصاد یکی از خصلت‌های نیک برای افراد است و انسان با مزین نمودن نفس خود به آن می‌تواند در طریق الهی ثابت قدم مانده، به طرق انحرافی کشیده نشود؛ همان‌گونه که امام علی علیه‌السلام فرموده‌اند: «الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مُضَلَّةٌ وَ الطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ: چپ و راست گمراهی و راه میانه، جاده مستقیم الهی است» (همان، خطبه ۱۶). بنابراین در نظر امیرالمؤمنین افراد میانه‌رو بهترین مردم‌اند؛ همان‌گونه که می‌فرمایند: «خَيْرُ النَّاسِ فِي حَالٍ النَّمَطُ الْاَوْسَطُ فَالزَّمُوهُ: بهترین مردم نسبت به من گروه میانه‌رو هستند» (همان، خطبه ۱۲۷).

بعد از درک ارزش میانه‌روی و اهمیت آن در زندگی و شناسایی راه درست از بیراهه‌ها، امام در ذیل این خطبه برای درک هرچه بهتر مخاطب از مفهوم انتزاعی میانه‌روی، آن را در قالب پوشش و لباس بیان داشته، در واقع میانه‌روی را مانند یک لباسی می‌دانند که متقین آن را همواره می‌پوشند. بنابراین استعاره مفهومی «میانه‌روی لباس است» شکل یافته و حوزه مقصد انتزاعی (میانه‌روی) توسط حوزه مبدأ محسوس (لباس) برای مخاطب مفهوم‌سازی شده است.

تعبیر به «ملبس» در جمله «وَ مَلْبَسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ» که به عنوان دومین فضیلت مهم پرهیزکاران ذکر شده است، اگر در معنای حقیقی به کار رود، اشاره به همان لباس

ظاهری است که باید نه اسراف و تبذیر در آن باشد و نه سخت‌گیری و خساست؛ همان گونه که بسیاری از شارحان نهج البلاغه فهمیده‌اند. لکن اگر معنای لباس را منحصر در پوشش ظاهری ندانیم، مفهوم گسترده‌ای پیدا می‌کند که همه زندگی انسان را شامل می‌شود؛ یعنی اعتدال و میانه‌روی تمام زندگی آنان را در بر گرفته، همچون لباسی است بر قامت آنان؛ همان گونه که در جمله سوم تعبیر به «مشبهم التواضع» تنها اشاره به راه رفتن ظاهری نیست؛ زیرا راه رفتن متواضعانه هرچند کار خوبی است، در ردیف نخستین صفات برجسته پرهیزکاران قرار نمی‌گیرد؛ ولی هر گاه اشاره به معنای وسیع‌تری باشد، مفهومش این است که همه رفتارهای آنها آمیخته با تواضع است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۵۳۶). بنابراین ویژگی گسترده‌گی و شمول یکی از ویژگی‌های حوزه مبدأ است که قابلیت نگاشت بر حوزه مقصد را دارد؛ یعنی میانه‌روی و اقتصاد به عنوان حوزه مقصد انتزاعی و توسط حوزه مبدأ محسوس پوشش، عینی‌سازی شده، گویا منظور شمول اقتصاد و میانه‌روی در همه احوالات آنهاست. علاوه بر این چندین نگاشت دیگر نیز بین دو حوزه می‌توان برقرار نمود؛ از جمله ویژگی زینت و زیبایی که در حوزه لباس وجود دارد و به‌نوعی لباس زیبا موجب زیبایی افراد و در نهایت اجتماعی زیبا را رقم می‌زند؛ لکن میانه‌روی و اقتصاد اگر در افراد یک جامعه نهادینه شود، همه افراد متعادل و میانه‌رو خواهند بود و زندگی فردی و اجتماعی نیز بسیار زیبا خواهد شد؛ همچنین می‌توان افزود آدمی همیشه لباس بر تن دارد و به‌نوعی ویژگی همیشگی در مفهوم لباس است که گوینده کلام، آن را به حوزه میانه‌روی سرایت داده، می‌خواهد بفهماند باید این ویژگی (میانه‌روی و اقتصاد) همیشه و به صورت دائمی در پرهیزکاران وجود دارد نه اینکه به صورت مقطعی باشد.

اعطای آرامش و آسایش یکی دیگر از مؤلفه‌های لباس است که افراد با پوشیدن

لباس مناسب احساس آرامش می‌نمایند و در همین راستا اگر صفت میانه‌روی و اقتصاد نیز در زندگی فرد جاری و ساری باشد، از جهات متعددی در آسایش و آرامش خواهد بود؛ برای نمونه افراد اگر در مخارج مالی حد وسط را مراعات نموده، افراط ننمایند، تهی‌دست نشده، زندگی راحتی خواهند داشت: «مَا عَلَ مَنْ اِقْتَصَدَ: آن که میانه‌روی کند، تهی‌دست نخواهد شد» (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۴۰).

جدول ۵: حوزه مبدأ، مقصد و نگاشت استعاره مفهومی «میانه‌روی لباس است»

حوزه مبدأ (لباس)	نگاشت	حوزه مقصد (میانه‌روی)
گسترده‌گی و شمول	←	شمول میانه‌روی در همه احوالات پرهیزکاران
محافظت از بدن	←	محافظت از گرفتاری به تهی‌دستی
همیشه در بدن انسان هست	←	صفت همیشگی متقین است
موجب زینت در زندگی فردی و اجتماعی	←	موجب زینت در زندگی فردی و اجتماعی
موجب آرامش و آسایش انسان	←	موجب آرامش و آسایش انسان

۲. عزت

امام علی علیه السلام به عنوان عارف و خداشناسی حقیقی به بیان اوصاف الهی در نهایت بلاغت و فصاحت و در اکثر اوقات در قالب استعاره پرداخته‌اند. یکی از این موارد در خطبه قاصعه و از این قرار است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَبَسَ الْعِزَّ وَالْكَبْرِيَاءَ: ستایش خداوندی را سزااست که لباس عزت و بزرگی پوشید» (همان، خطبه ۱۹۲).

امام علیه السلام در آغاز این خطبه، خداوند را به چند اعتبار ستوده است که یک مورد آن، آراسته‌شدن حق تعالی به عزت و کبریایی است. ذاتی می‌تواند متصف به صفت کبریایی

و عزت باشد که دو امر در او یافت شود:

الف) آگاهی به کامل بودن ذات خود داشته باشد.

ب) شرافت و برتری بر کلیه ما سوای خود داشته باشد. حق تعالی که مصداق اکمل این دو امر می‌باشد، به این دو صفت از هر موجودی شایسته‌تر خواهد بود. ذات حق تعالی دارای کمال مطلق و بی‌نهایت است؛ به دلیل اینکه تمام کمالات از وجود و هستی نشئت می‌گیرد و وجود خداوند اتم و اکمل وجودهاست و هر موجودی، هستی خویش را از او دریافت می‌کند؛ پس صفت کبریایی و عزت در ذات وی از همه موجودات مصداقی کامل‌تر و شایسته‌تر دارد. او به این دلیل که بر تمام وقایع کلی و جزئی آگاهی دارد، به کمال ذات خود و شرافت و عزت خویش بر تمام موجودات عالم هستی نیز علم و آگاهی دارد. واژه لبس که به معنای پوشش است، در اینجا استعاره است و احاطه کبریایی و عزت حق تعالی که امری معقول است، تشبیه به پیراهن و عبایی شده است که تمام بدن شخص را احاطه می‌کند؛ تشبیه معقول به محسوس است (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۴۰۶).

با توجه به مطالب فوق مشخص شد که در نظام فکری امام علی علیه السلام مفهوم انتزاعی عزت و بزرگی در قالب مفهوم ملموس لباس برای مخاطبان عینی‌سازی شده است و استعاره مفهومی «عزت لباس است»، در ساختار فکری امام علیه السلام نقش بسته است. در سخنی دیگر نیز از این نوع ترکیب استفاده نموده‌اند؛ از جمله در توصیف جایگاه فرشتگان و فاصله میان آنها با افراد که می‌فرمایند:

تَحْتَهُ بِأَجْنِحَتِهِمْ مَضْرُوبَةٌ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَنْ دُونَهُمْ حِجَابُ الْعِزَّةِ وَ أَسْتَارُ الْقُدْرَةِ: میان این دسته فرشتگان با آنها که در مراتب پایین‌تری قرار دارند، حجاب عزت و پرده‌های

قدرت، فاصله انداخته است (نهج البلاغه، خطبه ۱).

امام علیه السلام در توضیح فاصله موجود میان فرشتگان، مفهوم عزت را نوعی پرده دانسته که مانع درک و فهم هر دسته از یکدیگر می‌گردد. چنان‌که میان مردم و وزرای سلطان پرده عزت و عظمت پادشاه و قدرت و قهر او حایل می‌باشد، حایل میان مردم و فرشتگان نیز پرده عزت و عظمت خداوند، پادشاه دنیا و آخرت است. بدین سان است حال فرشتگان مقرب و پایین‌تر از آنها، حاملان عرش و سزاوار نیست قوای ضعیف ما به آنها برسد و به دلیل حجاب‌های عزت و عظمت خداوندی برای فرشتگان و به دلیل کمال تسلط و قدرت خداوند که درباره فرشتگان اعمال شده است، انسان نمی‌تواند آنها را درک کند (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۴۹).

در این مورد مفهوم قدرت نیز با لفظ استار که به معنای پرده است، عینی‌سازی شده است که در واقع قدرت را همچون پرده‌ای حائل فرض نموده‌اند که میان فرشتگان وجود دارد و مورد دیگر نیز از کاربرد مفهوم عزت در قالب مفهوم لباس در بیان گردن‌کشی و استکبار شیطان در مقابل خداوند متعال است که موجب طرد از درگاه خداوند گردید:

فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ وَ سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصْبِيَّةِ وَ نَازَعَ اللَّهَ رِدَاءَ الْجَبْرِيَّةِ وَ اَدْرَعَ لِبَاسَ التَّعَزُّزِ وَ خَلَعَ قِنَاعَ التَّدَلُّلِ: پس شیطان دشمن خدا و پیشوای متعصب‌ها و سرسلسله متکبران است که اساس عصبیت را بنا نهاد و بر لباس کبریایی و عظمت با خدا در افتاد، لباس بزرگی را بر تن پوشید و پوشش تواضع و فروتنی را از تن درآورد (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).

در عبارت «و ادرع لباس التعزز» تکبر و به‌خودبالیدن ابلیس را تشبیه به پوششی برای وی کرده و به این دلیل واژه زره‌پوشی را برایش استعاره آورده و کلمه لباس را هم به عنوان تشریح آن ذکر فرموده است» (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۴۱۱).

جدول ۶: حوزه مبدأ، مقصد و نگاشت استعاره مفهومی «عزت لباس است»

حوزه مبدأ (لباس)	نگاشت	حوزه مقصد (عزت)
شمول و احاطه	←	احاطه عزت و کبریایی خداوند
موجب زینت	←	موجب زینت صاحب عزت
فاخر و زربافت	←	عزیز و والامقام
فاصل، جداکننده میان بدن انسان و محیط خارجی	←	به نوعی مانع درک و دسترسی همگان به فرد عزیز است

۳. جهاد

یکی از محورهای مهم در دینداری تعهد به جهاد است. در دیدگاه امام علی علیه السلام جهاد جایگاه منحصر به فردی دارد و استعاره‌های متعددی در نهج البلاغه برای معرفی جهاد، نقش آن در دیانت مؤمنان و تأثیر آن در زندگی انسان و همچنین نتایج ترک جهاد به کار رفته است (قائمی، ۱۳۹۷، ص ۹۵).

یکی از استعاره‌های به کار رفته در این زمینه، جهاد را این گونه معرفی می‌کند: «وَهُوَ لِبَاسِ التَّقْوَىٰ وَدِرْعِ اللَّهِ الْحَصِينَةِ وَجَنَّةٍ: جهاد، لباس تقوا و زره محکم و سپر مطمئن خداوند است» (نهج البلاغه، خطبه ۲۷). توصیفی که امام علیه السلام برای جهاد ذکر فرموده‌اند، این است که جهاد پوشش پرهیزکاری، زره محکم خداوندی و سپر مطمئن است. امام علیه السلام به عنوان استعاره، لفظ لباس، زره و سپر را برای جهاد به کار گرفته و سپس زره و سپر را به دو صفت محکم و مورد اعتماد ستوده است. جهت مشابهت جهاد به اوصاف مذکور این است: همچنان که انسان با پوشیدن لباس، از رنج گرما و سرما رها می‌شود، با جهاد، از شر دشمن یا عذاب آخرت در امان می‌ماند و با زره سپر، حمله دشمن را دفع می‌کند (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۷۶). می‌دانیم لباس مایه زینت و زیبایی انسان است. جهاد

نیز مایهٔ آبرو و عزت و سربلندی اقوام و ملت‌هاست (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۳۷).

جدول ۷: حوزه مبدأ، مقصد و نگاشت استعاره مفهومی «جهاد لباس است»

حوزه مبدأ (لباس)	نگاشت	حوزه مقصد (جهاد)
محافظت از بدن	←	محافظت از شرّ اشرار و کفار
لباس ویژه موقعیت‌های خاصّ	←	لباس مخصوص جنگ و نبرد
لباس فاخر مایهٔ آبرومندی	←	جهاد قدرتمندانه مایه عزت
لباس انواع خاصی دارد	←	جهاد انواع خاصی دارد
تفاوت میزان استحکام زره‌ها	←	تفاوت میزان حکمت در افراد

۴. کرامت

امام علی علیه السلام در ذیل بلندترین خطبه (قاصعه) و در باب عبرت‌اندوزی از سرنوشت اقوام پیشین، عوامل شکست و پیروزی آنها را ذکر کرده است. یکی از نتایج شوم پراکندگی و تشتت را که خداوند بر آن افراد روا داشته، درآوردن لباس کرامت از تن آنها بود: «خَلَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ لِبَاسَ كَرَامَتِهِ: خداوند لباس کرامت خود را از تنشان بیرون آورد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲). کرامت از ریشه «کرم» ضد لئامت (بخیلی) است. پس کریم به معنای سخی است (جوهری، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۲۰۱۹)؛ لکن هر گاه خداوند متعال با این واژه وصف شود، اسمی است برای احسان و نعمت‌بخشیدن ظاهر و روشن او مثل آیه «فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» (نمل: ۴۰) و هر گاه انسان با واژه «کرم» وصف شود، اسمی است برای اخلاق و افعال پسندیده‌ای که از انسان ظاهر می‌شود و واژه «کریم» تا وقتی که آن اخلاق و رفتار ظاهر نشود، گفته نمی‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۲).

بنابراین امام علی علیه السلام مفهوم انتزاعی کرامت و بخشندگی را در قالب شیء ملموس لباس استعاره آورده است. البته مفهوم کرامت در نهج البلاغه توسط مفاهیم متعددی

عینی‌سازی شده است؛ از جمله اینکه کرامت منزل است (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۳)؛ کرامت معدن است (همان، خطبه ۹۶)؛ کرامت تحفه باارزش است (همان، خطبه ۷۲)؛ کرامت خُنک (گوارا) است (همان، خطبه ۱۱۶)؛ کرامت ریسمان است (همان، خطبه ۱۹۲).

وجه تناسب مفهوم کرامت با لباس در چیست که امام علیه السلام کرامت را تشبیه به لباسی می‌کند که خداوند از تنِ بندگان نالایق خلع نموده است؟ برای یافتن پاسخ باید به کاربرست مفهوم کرامت در دیگر سخنان امام علیه السلام توجه نمود تا دریافت که آیا بار دیگر از مؤلفه‌های حوزه پوشش برای تبیین مفهوم کرامت مدد جست‌اند یا خیر؟

با توجه به ویژگی زینت‌بخش بودن لباس برای انسان، امام علیه السلام مفهوم کرامت را نیز با ارزش و تحفه گران‌بها معرفی می‌کنند: «تُحَفُّ الْكِرَامَةَ: تحفه‌های کرامت» (همان، خطبه ۷۲). ویژگی دیگر از حوزه لباس پیوسته و همواره در تن بودن است که امام علیه السلام این مورد را نیز درباره مفهوم کرامت به کار برده و در ذیل خطبه‌ای فرموده‌اند: «قَوْمٌ لَمْ تَزَلِ الْكِرَامَةُ تَتَمَادَى بِهِمْ حَتَّى حَلُّوا دَارَ الْقَرَارِ وَأَمِنُوا نَقْلَةَ الْأَسْفَارِ: آنها کسانی‌اند که همواره از کرامت الهی بهره‌مندند تا آن‌گاه که در سرای ثابت خویش فرود آیند و از نقل و انتقال سفرها آسوده گردند» (همان، خطبه ۱۶۵). از اینرو یکی از نعمات اهل بهشت، رسیدن پی در پی کرامت و بخشش الهی به ایشان است. متصل بودن و ریسمان از حوزه ملموس لباس به عاریت گرفته شده و در حوزه انتزاعی کرامت پیاده شده است:

و زَاحَتِ الْأَعْدَاءُ لَهُ عَنْهُمْ وَ مَدَّتِ الْعَافِيَةُ بِهِ عَلَيْهِمْ وَ انْقَادَتِ النِّعْمَةُ لَهُ مَعَهُمْ وَ وَصَلَتِ الْكِرَامَةُ عَلَيْهِ حَبْلُهُمْ مِنَ الْجَانِبِ لِلْفِرْقَةِ وَ اللُّزُومِ لِلْأَلْفَةِ وَ التَّحَاضُّ عَلَيْهَا وَ التَّوَاصِي بِهَا: و دشمنان را از سر راهشان برداشت، و سلامت و عافیت زندگی آنان را فراهم کرد و نعمت‌های فراوان را در اختیارشان گذاشت و کرامت و شخصیت به آنان بخشید که از تفرقه و جدایی اجتناب کردند و بر وحدت و همدلی همت گماشتند و یکدیگر را به وحدت واداشته، به آن سفارش کردند» (همان، خطبه ۱۹۲).

در این جمله واژه وصل استعاره است از همراه بودن کرامت الهی با آنها در حالی که امر مذکور را مورد توجه داشته باشند و از این جهت آن را با ذکر حبل که به معنای ریسمان است، مرشح ساخته است (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۴۹۸). در نهایت مفهوم احاطه و شمول که در حوزه ملموس لباس وجود دارد و امام علیه السلام این ویژگی را نیز درباره مفهوم کرامت به کار برده و با ترکیب استعاری «بالهای کرامت» به بیان این گستردگی و احاطه پرداخته‌اند:

كَيْفَ نَشَرَّتِ النَّعْمَةَ عَلَيْهِمْ جَنَاحَ كَرَامَتِهَا وَ أَسَالَتْ لَهُمْ جَدَاوِلَ نَعِيمِهَا وَ التَّتَتْ الْمَلَّةُ بِهِمْ فِي عَوَائِدِ بَرَكَتِهَا فَأَصْبَحُوا فِي نِعْمَتِهَا غَرَقِينَ وَ فِي خُضْرَةِ عَيْشِهَا فَكِهِينَ: چگونه نعمت‌های الهی بال‌های کرامت خود را بر آنان گستراند و جویبارهای آسایش و رفاه بر ایشان روان ساخت و تمام برکات آیین حق، آنها را در بر گرفت، در میان نعمت‌ها غرق گشتند و در خرمی زندگانی شادمان شدند (همان، خطبه ۱۹۲).

جدول ۸: حوزه مبدأ، مقصد و نگاشت استعاره مفهومی «کرامت لباس است»

حوزه مبدأ (لباس)	نگاشت	حوزه مقصد (کرامت)
زیبا و فاخر	←	تحفه‌ای زیبا و فاخر
آرامش و آسایش بخش تن	←	موجب آرامش و آسایش بندگان در دنیا و آخرت
پیوسته و همیشه همراه انسان	←	کرامت الهی همواره شامل حال مؤمنان
احاطه و شمول	←	احاطه و گستردگی

۵. عافیت

عافیت و سلامتی از جمله نعمت‌هایی است که تمام افراد بدان نیاز دارند و امام علی علیه السلام

به عنوان ولی و جانشین برحق پیامبر علاوه بر آموزش موازین اخلاقی-اسلامی به مردم در مورد دیگری می‌فرماید: «وَأَلْبَسْتُكُمْ الْعَافِيَةَ مِنْ عَدْلِي: مگر پیراهن عافیت را با عدل خود به اندام شما پوشاندم» (همان، خطبه ۸۷). نه تأثیر اجرای عدالت اجتماعی در آرامش و سلامت جامعه بر کسی پنهان است و نه عدل امیرمؤمنان علی علیه السلام. ایشان از لحظه نخست حکومتش با صراحت از لزوم اجرای عدالت اجتماعی سخن می‌گفت و حتی در خطبه پانزده تصریح فرمودند: «من تمام مظالمی که بر بیت‌المال رفته و اموالی را که غارتگران از آن به غارت برده‌اند، به بیت‌المال باز می‌گردانم، هرچند مهریه زنان شده باشد یا کنیزانی را با آن خریده باشند، زیرا در عدالت، گشایش و توسعه [برای تمام جامعه انسانی] است» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۵۸۷).

بنابراین امام علیه السلام به عنوان حاکمی عادل در این جمله مفهوم سلامتی و عافیت را همچون لباسی فرض نموده و بر مردم پوشانیده و مقصود امام علیه السلام از عافیتی که فرمودند، درمان ماندن از اذیت است که از دست ستمگران بر پیروان آن حضرت وارد می‌شده است. لفظ «لباس» را برای سلامتی، استعاره آورده‌اند؛ بدین توضیح که چنان که پیراهن بدن انسان را از گرما و سرما محفوظ نگاه می‌دارد، عافیتی که از طریق عدالت فراهم شود نیز انسان را از خطر ظلم نگهداری می‌کند (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۳۸). در نتیجه امام علیه السلام مفهوم انتزاعی عافیت را در چهارچوب مفهوم ملموس لباس، عینی‌سازی و نگاشت‌هایی میان این دو مفهوم برقرار است. زیبایی و زینت بخشی یکی از مؤلفه‌های موجود در لباس می‌باشد که امام علیه السلام در روایتی خارج از نهج البلاغه آورده‌اند: «وَلَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ: هیچ لباسی زیباتر از لباس عافیت نیست» (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۷۴).

جدول ۹: حوزه مبدأ، مقصد و نگاشت استعاره مفهومی «عافیت لباس است»

حوزه مبدأ (لباس)	نگاشت	حوزه مقصد (عافیت)
احاطه و گستردگی	←	گستردگی عافیت
محافظت از بدن	←	دفع بلیات و محافظت از افراد در برابر ظلم
لباس فاخر و زیبا	←	نعمتی زیبا و فاخر
پوشاننده بدن	←	پوشاننده امراض

۶. تغییر احکام صحیح

دین مبین اسلام دارای احکام درست و اصیلی است که هر مسلمان با اجرای این احکام به زندگی صحیح اسلامی نایل می‌گردد؛ لکن افرادی نیز هستند که همواره در تلاش‌اند این احکام صحیح را مقلوب ساخته، نمایی نادرست از آن را ایجاد کنند و به نمایش بگذارند. در این باره امام علیه السلام نیز در قالبی استعاری این تغییر و تبدل احکام را به پوستین واژگونه مانده نموده و فرموده‌اند: «و لبس الإسلام لبس الفرو مقلوبا؛ و اسلام را چون پوستینی واژگونه می‌پوشند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸). امام علی علیه السلام ذیل این بخش از خطبه برای درک هرچه بهتر مخاطب از تغییر و تحریف احکام صحیح اسلامی، آن را پوستین وارونه‌شده معرفی می‌کنند و در واقع با بیان تغییر احکام اسلامی در قالب پوستین وارونه به دنبال تفهیم دقیق آن به مخاطب‌اند. مخاطبان می‌دانند که یک پوستین عادی یا در مقابل یک پوستین وارونه شده، چه ویژگی‌هایی دارد؟ بنابراین امام با بیان استعاره مفهومی «احکام اسلامی تغییر یافته به مثابه پوستین وارونه» چندین مفهوم را از حوزه ملموس مبدأ که همان پوستین واژگونه است، به حوزه مقصد که احکام تغییر یافته اسلامی است، تطبیق نموده تا مخاطب به درستی تغییر و تحریف احکام صحیح اسلامی

را درک نماید. در ذیل به تحلیل این نگاشت‌ها بین حوزه مبدأ و مقصد پرداخته می‌شود تا به اندازه توان به نحوه اندیشیدن امام علیه السلام در این زمینه نزدیک شویم.

باید توجه داشت واژه «لُبْس» از ماده «لُبَس» است که به معنای پوشیدن است نه از ماده «لَبَس» که به معنای اشتباه است و «فَرَو» به معنای پوستین است. پوستین دو طرف دارد. اگر درست پوشیده شود، طرفی که مو ندارد، بیرون واقع می‌شود و زیباست؛ ولی اگر وارونه پوشیده شود، یعنی طرفی که مو دارد، بیرون باشد، به‌ظاهر زشت و ترسناک جلوه می‌کند. حضرت امیر علیه السلام اسلام را نیز از این جهت به پوستین تشبیه فرموده است؛ به این معنا که اگر اسلام را وارونه نشان دهید و به‌درستی به آن عمل نکنید یا مطالب ناحقی را به آن نسبت دهید، مردم از آن وحشت می‌کنند و خوششان نمی‌آید؛ ولی اگر مطالب اسلام همه در جای خودش قرار گیرد و مطرح شود، عموم مردم از آن استقبال می‌کنند و آن را می‌پذیرند (منتظری، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۶۲۲). شارحان دیگر **نهج البلاغه** نیز این وارونه‌ساختن پوستین را کنایه از تقلب احوال دین و تبدل احکام شرع مبین دانسته‌اند (هاشمی خویی، ۱۳۴۴، ج ۷، ص ۳۰۵). در سخنی دیگر نیز امام علیه السلام در مقابل افرادی که به دنبال خرابکاری و ایجاد آشوب‌اند تا وجهه صحیح اسلام را مخدوش و واژگونه و پرده حرمتش را پاره نمایند، می‌فرمایند: **تَقُولُونَ النَّارَ وَ لَا الْعَارَ كَأَنَّكُمْ تَرِيدُونَ أَنْ تُكْفِنُوا الْإِسْلَامَ عَلَى وَجْهِهِ انْتِهَاكَ لِحَرِيمِهِ**: شعار می‌دهید "آتش آری، تنگ هرگز" گویا می‌خواهید اسلام را واژگون و پرده حرمتش را پاره کنید (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).

ویژگی دیگر پوستین، چه وارونه و چه عادی، پوشاندن و مخفی نمودن بدن صاحبش است؛ لکن امام با در نظر گرفتن این ویژگی از حوزه محسوس پوستین وارونه، آن را با پنهان نمودن احکام درست اسلامی مطابقت داده و در واقع افرادی را در آینده پیش‌بینی نموده‌اند که احکام صحیح اسلامی را به وسیله پوستین وارونه پوشانده و مخفی می‌کنند.

مورد دیگر از مؤلفه‌های یک پوستین وارونه، تغییر شکل از حالت عادی و نرمال یک پوستین است که تمام انسان‌ها آن را با همان شکل و صورت می‌پوشند؛ لکن این ویژگی نیز منطبق است با تغییر و تحریف احکام اسلامی که از جایگاه و شکل صحیح خود خارج شده است؛ زیرا هر حکم اسلامی بیانگر یک مسئله است؛ لکن امام با این استعاره بیان می‌دارد که وارونه‌نمودن این پوستین یعنی اجزای آن را از جای اصلی خود تغییر دادن؛ همانند حکومت بنی‌امیه که حضرت امیر در این خطبه خبر از مسخ ارزش‌ها و زیرورکردن موازین اسلامی و جایگزینی طاغوت به جای دعوت‌کنندگان به حق را هشدار داده است. لکن امام با کمک حوزه محسوس (پوستین وارونه)، حوزه مقصد انتزاعی را که تغییر و تبدیل موازین و احکام اسلامی است، برای مخاطب عینی‌سازی نموده است.

جدول ۱۰: حوزه مبدأ، مقصد و نگاشت استعاره مفهومی
«تغییر احکام صحیح اسلامی پوستین واژگونه است»

حوزه مبدأ (پوستین وارونه)	نگاشت	حوزه مقصد (تغییر احکام صحیح اسلامی)
پوشاندن بدن	←	پنهان نمودن احکام صحیح اسلامی
تغییر شکل از حالت عادی یک پوستین	←	تغییر و تحریف احکام و موازین صحیح اسلامی
زشت و ترسناک	←	ترس از احکام تحریف شده

۷. تواضع

امام علی علیه السلام در قسمتی از خطبه ۹۱ به توصیف ویژگی‌های فرشتگان پرداخته و در توصیف تواضع و فروتنی آنها فرموده‌اند: «وَأَمَدَّهُمْ بِفَوَائِدِ الْمَعُونَةِ وَأَشْرَعَ قُلُوبَهُمْ تَوَاضِعًا»

إِحْبَاتِ السَّكِينَةِ وَفَتَحَ لَهُمُ أَبْوَابًا ذُلًّا: آنها را از یاری خویش بهرمنند ساخت و دل‌هایشان را در پوششی از تواضع و فروتنی و خشوع و آرامش درآورد» (همان، خطبه ۹۱). «تواضع» به معنای فروتنی است؛ چون «تواضع» از ماده «وضع» است و «وضع» یعنی انسان خود را در مقابل بزرگی، پایین قرار دهد و کوچکی کند؛ همچنین واژه «سکینه» از ماده «سکون» به معنای آرامش است؛ پس «إحبات السکینه» به معنای خضوع با آرامش است. حضرت در این جمله کوتاه سه صفت را گنجانده‌اند: یکی «تواضع» که به معنای فروتنی و کوچکی است؛ دیگری «إحبات» که به معنای خضوع داشتن و دلیل بودن در برابر حق است و سوم «سکینت» که به معنای آرامش است؛ یعنی خداوند تواضع خضوع با آرامش را در اعماق درون آنان قرار داده است (منتظری، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۵۶۰) یا در صورتی که «اشعر» را به معنای درک و فهم بگیریم، یعنی عمیقاً این نیازمندی و حاجت را درک می‌کنند (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۷۴۹).

با توجه به اینکه امام علیه السلام برای عینی‌سازی مفهوم انتزاعی تواضع و فروتنی به عنوان حوزه مقصد، از مفهوم ملموس لباس زیرین و مؤلفه‌های آن به عنوان حوزه مبدأ استفاده نموده‌اند، این مؤلفه‌ها در سایر سخنان امام علیه السلام نیز بازتاب یافته است؛ تواضعی که خویشاوندی چون او نیست (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳) و امام علیه السلام این مفهوم را زیبایی‌بخش انسان دانسته و فرموده‌اند: «وَاعْتَمِدُوا وَضْعَ التَّدَلُّ عَلَى رُؤْسِكُمْ: تاج تواضع و فروتنی را بر سر نهید» (همان، خطبه ۱۹۲) یا اینکه ویژگی محافظ بودن را نیز درباره مفهوم تواضع و فروتنی به کار برده و فرموده‌اند: «وَ اتَّخِذُوا التَّوَّاضِعَ مَسْلِحَةً بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ عَدُوِّكُمْ إِبْلِيسَ وَ جُنُودَهُ: و تواضع و فروتنی را سنگر میان خود و شیطان و لشکریانش قرار دهید» (همان). امام علیه السلام کلمه مسلحه را برای متواضع بودن استعاره آورده است؛ زیرا اشخاص متواضع به دلیل داشتن این خصلت پسندیده، دین و معنویت خود را از دستبرد

ابلیس و لشکریانش محافظت و پاسداری می‌کنند و نمی‌گذارند خوی ناپسند تکبر و سایر رذایل اخلاقی و عملی بر آنان حمله کنند؛ چنان‌که فرد مسلح خود و اشخاص مورد نظرش را از شر دشمنان محافظت می‌کند» (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۴۳۶). در جایی دیگر نیز امام علیه السلام خبر از تکبر شیطان و درآوردن پوشش تواضع از تن اشاره نموده‌اند: «خَلَعَ قِنَاعَ التَّدَلُّلِ: پوشش تواضع و فروتنی را از تن درآورد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲). خلع قناع التذلُّل یعنی شیطان نقاب فروتنی و بندگی در پیشگاه حق را که همچون حجابی برای حفظ آبروی بندگی او بود، از صورت خود بدور افکند و خود را رسوای خاص و عام کرد (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۴۱۱). در موردی دیگر نیز مفهوم استکانت و خضوع را با مفهوم ملموس لباس بیان نموده و فرموده‌اند: «عَلَيْهِمْ لَبُوسُ الْأِسْتِكَانَةِ وَ ضَرَعُ الْأِسْتِسْلَامِ وَ الذَّلَّةِ قَدْ ضَلَّتِ الْحَيْلُ وَ انْقَطَعَ الْأَمَلُ وَ هَوَتْ الْأَقْدَادَةُ: لباس نیاز و فروتنی پوشیده، درهای حيله و فریب بسته شده و آرزوها قطع گردیده است» (نهج البلاغه، خطبه ۸۳).

جدول ۱۱: حوزه مبدأ، مقصد و نگاشت استعاره مفهومی «تواضع لباس زیرین است»

حوزه مبدأ (لباس زیرین)	نگاشت	حوزه مقصد (تواضع)
محافظت از نفوذ سرما و گرما به انسان	←	محافظت از نفوذ کبر و غرور به انسان
زینت و زیبایی برای صاحبش	←	زینت و زیبایی برای صاحب خود
همیشه و پیوسته در تن انسان	←	صفت همیشگی مردم با تقوا است
ملازم و چسبیده به بدن	←	الزام نفوذ در عمق جان افراد
تفاوت در سایز و اندازه	←	میزان فروتنی در افراد متفاوت است

نتیجه

در این پژوهش به بررسی استعاره مفهومی لباس پرداخته و آشکار شد قرآن کریم در چهار مورد و نهج البلاغه نیز در هفت مورد از مفهوم ملموس «لباس» در مشتقات گوناگون، برای مفهوم‌سازی امور انتزاعی بهره گرفته‌اند و گویندگان کلام در عین ظرافت و بلاغت، برای موفقیت بیشتر در عینی‌سازی و تبیین امور انتزاعی، دست به انتخاب مفهوم ملموسی زده‌اند که برای بیشتر مخاطبان آشنا بوده و درک و فهم آن نیز آسان باشد.

مفهوم لباس و پوشش به عنوان حوزه مبدأ واحد، دارای ماهیات و عناصری بود که توانست بر حوزه‌های مقصد موجود در قرآن و نهج البلاغه نگاشت شده و موجب عینی‌سازی و فهم بهتر این مفاهیم گردد؛ لکن در میان این مؤلفه‌ها برخی از آنها پررنگ‌تر از بقیه عناصر بوده، تکرار چندمرتب‌های در مفاهیم انتزاعی را به خود اختصاص دادند که از جمله مؤلفه پوشانندگی و احاطه نمودن از حوزه ملموس لباس بر نه مفهوم انتزاعی تطبیق یافت؛ همچنین به ترتیب مؤلفه زیبایی در هشت مفهوم، مؤلفه حفاظت و نگهدارندگی در هفت مفهوم و مؤلفه همیشه در تن بودن در پنج مفهوم نگاشت شدند. در نهایت توجه به نگاشت استعاره‌های مفهومی لباس، فصاحت و بلاغت در بیان آموزه و هدایت‌گر بودن و اتمام حجت را برای تمام جهانیان در آموزه‌های تربیتی، هدایتی اثبات می‌کند. همچنین با توجه به اهمیت امور بلاغی از جمله استعاره، چه در معنای سنتی یا جدید و کارایی آنها در شرح، تفسیر، ترجمه متون مذهبی و جایگاه مهمی که در انتقال مقصود کلام گوینده دارند، محققان را بر آن می‌دارد که دقت وافر صرف نموده و تمام زوایای استعاری مفاهیم را بازشناسی کنند. تنها در این صورت است که می‌توانند با فهم دقیق زبان استعاری متون دینی به ارائه تحقیقی شامل که به هدف گوینده کلام نیز

نزدیک است، پردازند و این مهم میسر نمی‌گردد مگر با انجام پژوهش‌های علمی و پرنمودن خلأهای علمی.

با توجه به بدیع بودن مسئله پژوهش حاضر که به دنبال بررسی استعاره مفهومی لباس در قرآن و نهج البلاغه بود، نویسندگان با محدودیت‌هایی نیز مواجه شدند که کمبود منابع تفسیری و نظرات مفسران و صاحب نظران در داده‌های استعاری از مهم‌ترین آنها بود؛ لکن با به سرانجام رساندن پژوهش حاضر پیشنهادهایی برای تحقیقات آینده به شرح ذیل ارائه می‌گردد:

- تک‌تک سخنان استعاری معصومان علیهم‌السلام و آشکارسازی زیبایی‌های نهان آنها بررسی شود.
- به دلیل سطحی‌نگری اکثر شارحان نهج البلاغه در امور بلاغی از جمله استعاره، می‌توان با دقت بیشتری به عمق جان این استعاره‌ها پی برد.
- بیانات استعاری معصومان علیهم‌السلام با یکدیگر و دسترسی یافتن به منظومه فکری هر معصوم مقایسه گردد.
- استعاره‌های مفهومی متون دینی بر اساس حوزه مبدأ یا مقصد دسته‌بندی شود.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی؛ التوحید؛ ج ۱، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق.
۲. ابن سیده، علی بن اسماعیل؛ المحکم و المحيط الأعظم؛ ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۳۷۹.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس؛ معجم مقاییس اللغه؛ ج ۱، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ ج ۳، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۵. ابن میثم بحرانی؛ شرح نهج البلاغه؛ ترجمه محمدصادق عارف و همکاران؛ ج ۱، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۵.
۶. ارجمندفر، مهدی؛ «پوشش‌های مادی در قرآن»، مجله بینات؛ ش ۵۴، ۱۳۸۶.
۷. امین، نصرت‌بیگم؛ تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن؛ ج ۱، [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۸. انصاریان، حسین؛ تفسیر حکیم؛ ج ۱، قم: دار العرفان، ۱۳۹۳.
۹. اوشلی، لیلا؛ معناشناسی حجاب در قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه خوارزمی، ۱۳۹۷.
۱۰. جاحظ، عمرو؛ البیان و التبیین؛ فوزی عطوی؛ بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۹۴۸ م.
۱۱. جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن؛ اسرار البلاغه؛ ترجمه جلیل تجلیل؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
۱۲. جعفری، یعقوب؛ تفسیر کوثر؛ ج ۱، قم: مؤسسه انتشارات هجرت، ۱۳۷۶.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح؛ بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ ق.

۱۴. حسینی، سیدمطهره؛ گونه‌شناسی استعاره‌های مفهومی قرآن و چگونگی اثرگذاری آن بر کلمات قصار امیرالمؤمنین؛ پایان نامه دکترا، دانشگاه قرآن و حدیث پردیس تهران، ۱۳۹۵.
۱۵. دبیرمقدم، محمد؛ **زبان‌شناسی نظری**: پیدایش و تکوین دستور زایشی؛ ویرایش دوم، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۳.
۱۶. دزی، راینهارت‌پیتران؛ **فرهنگ البسه مسلمانان**؛ ترجمه حسینعلی هروی؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰.
۱۷. دهنوی، معصومه؛ معیار و ویژگی‌های لباس بر پایه قرآن و روایات؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما آزاده عباسی، دفاع‌شده در دانشگاه قرآن و حدیث، پردیس تهران، ۱۳۹۷.
۱۸. راسخ مهند، محمد؛ **درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی؛ نظریه‌ها و مفاهیم**؛ چ ۲، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۰.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ **مفردات الفاظ قرآن**؛ ترجمه غلام‌رضا خسروی حسینی؛ چ ۲، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۴.
۲۰. رضایی، زهرا و عزت ملاابراهیمی؛ «معناشناسی پوشیدنی‌ها در قرآن»، **مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم**؛ س ۲، ش ۲ (پیاپی ۴)، ۱۳۹۸.
۲۱. رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ **تفسیر قرآن مهر**؛ چ ۱، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷.
۲۲. زمخشری، محمود بن عمر؛ **اساس البلاغه**؛ چ ۱، بیروت: دار صادر، ۱۳۹۹ ق.
۲۳. شاه‌عبدالعظیمی، حسین؛ **تفسیر اثنی عشری**؛ چ ۱، تهران: میقات، ۱۳۶۳.
۲۴. شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا؛ **صور خیال در شعر فارسی**؛ چ ۱، تهران: نشر آگاه، ۱۳۵۸.
۲۵. شیرزاد، محمدحسن، محمدحسین شیرزاد و عباس مصلائی‌پور؛ «ریشه‌یابی ماده

- "لبس" و نقش آن در فرایند معادل‌یابی در ترجمه‌های فارسی و انگلیسی قرآن کریم»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات ترجمه قرآن و حدیث؛ دوره ۳، ش ۵، ۱۳۹۵، ص ۹۱-۱۲۱.
۲۶. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد؛ *المحیط فی اللغه*؛ ج ۱، بیروت: عالم الکتب. ۱۴۱۴ ق.
۲۷. طباطبایی، محمدحسین؛ *ترجمه تفسیر المیزان*؛ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۲۸. —؛ *نهایة الحکمة*؛ ترجمه و شرح علی شیروانی؛ قم: دار الفکر، ۱۳۸۷.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان*؛ ترجمه نوری همدانی و همکاران؛ ج ۱، تهران: فراهانی، ۱۳۵۱.
۳۰. طریحی، فخرالدین بن محمد؛ *مجمع البحرین*؛ ج ۳، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵.
۳۱. طیبی، ناهید؛ «بررسی واژه‌های هم‌گرای حجاب و ستر در شبکه مفهومی پوشش بانوان با رویکرد بر معناشناسی متنی»، *مطالعات اسلامی زنان و خانواده*، ش ۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۳.
۳۲. عبداللهی، لیلیا؛ «واکاوی مفاهیم ناظر به مصادیق پوشش بانوان در منابع اسلامی»، *مطالعات اسلامی زنان و خانواده*، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴.
۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ *العین*؛ ج ۲، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۳۴. فیض الإسلام، علی نقی؛ *ترجمه و شرح نهج البلاغه*؛ ج ۵، تهران: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام، ۱۳۷۹.
۳۵. قائمی، مرتضی؛ *درآمدی بر نظام مفهوم‌سازی استعاری در نهج البلاغه*؛ ج ۱، همدان: مرکز نشر دانشگاه بوعلی سینا، ۱۳۹۷.
۳۶. قائمی‌نیا، علیرضا؛ *استعاره‌های مفهومی و فضاهای قرآنی*؛ ج ۳، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۹.

۳۷. —؛ «نقش استعاره‌های مفهومی در معرفت دینی»، **قبسات**؛ س ۱۴، ش ۵۴، ۱۳۸۸، ص ۱۵۹-۱۸۴.
۳۸. قرائتی، محسن؛ **تفسیر نور**؛ چ ۱، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸.
۳۹. قرشی بنایی، علی‌اکبر؛ **مفردات نهج البلاغه**، تهران: انتشارات مرکز فرهنگی نشر قبله، ۱۳۷۷.
۴۰. لیکاف، جورج؛ **استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی**؛ گروه مترجمان به کوشش فرهاد ساسانی؛ چ ۱، تهران: مهر، ۱۳۸۳.
۴۱. محمدی، حمید؛ **مفردات قرآن**؛ چ ۱۴، قم: مرکز نشر هاجر، ۱۳۹۶.
۴۲. مصطفوی، حسن؛ **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**؛ چ ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۴۳. مصلائی‌پور یزدی، عباس، محمدحسن شیرزاد و محمدحسین شیرزاد؛ «ریشه‌یابی ماده "لبس" و نقش آن در فرایند معادل‌یابی در ترجمه‌های فارسی و انگلیسی قرآن کریم»، **مطالعات ترجمه قرآن و حدیث**؛ دوره ۳، ش ۵، ۱۳۹۵.
۴۴. مغنیه، محمدجواد؛ **ترجمه تفسیر کاشف**؛ چ ۱، قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۷۸.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ **پیام امام امیرالمؤمنین**؛ قم: انتشارات امام علی بن ابی‌طالب، ۱۳۹۰.
۴۶. —؛ **تفسیر نمونه**؛ چ ۱۰، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱.
۴۷. منتظری، حسینعلی؛ **درس‌هایی از نهج البلاغه**؛ قم: انتشارات دفتر آیت‌الله منتظری، ۱۳۸۹.
۴۸. هاشمی، زهره؛ «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون»، **مجله ادب پژوهی**؛ ش ۱۲، ص ۱۱۹-۱۴۰، ۱۳۸۹.

۴۹. هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله؛ **منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه**؛ ج ۴، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۴۴.

۵۰. همتی، عبدالله؛ «بررسی منابع لباس و پوشش اسلامی»، **مجله مشکوه**؛ دوره ۲۹، ش ۲ (پیاپی ۱۰۷)، ۱۳۸۹.

51. Lakoff, George; “Metaphor and war: The Metaphor System used to justify war In the Gulf”; in **Thirty years of linguistic evolution**, ed. Martin putz; Amsterdam: John Benjamins, 1992.

52. Lakoff, G, & M. Johnson; **Metaphors we live By**; Chicago: University of Chicago Press, 1980.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی